

## بحران

# و طبقه‌ی کارگر ونزوئلا

گفت‌وگوی سیرا پاسکوال مارکوینا با پدرو اوسه

ترجمه‌ی داود جلیلی



اعتصاب غذای کارگران نفت ونزوئلا - ۲۰۱۹

پدرو اوسه، عضو هیئت سیاسی حزب کمونیست ونزوئلا، درباره‌ی وضعیت کنونی طبقه‌ی کارگر در این کشور سخن می‌گوید.

پدرو اوسه در سال ۱۹۷۹، زمانی که تنها ۱۷ سال داشت و در یک مرغ‌داری صنعتی کار می‌کرد به حزب کمونیست ونزوئلا پیوست. او اکنون عضو هیئت سیاسی و مسئول هماهنگی کارگران و امور سندیکایی در این حزب است. اوسه دبیر هماهنگی جریان آگاهی طبقاتی کروزیلیگاس<sup>۱</sup> و جبهه‌ی ملی مبارزه‌ی کارگران است. او در این گفتگو در باره‌ی مبارزات طبقه‌ی کارگر در ونزوئلا امروز سخن می‌گوید.

زمانی که بحران ونزوئلا را از چشم‌انداز چپ مورد بررسی قرار می‌دهیم، گرایشی وجود دارد که از تحریم و محاصره به‌عنوان تنها عامل بحران جاری ونزوئلا سخن بگوید. حزب کمونیست ونزوئلا درک پیچیده‌تری از وضعیت دارد. در باره‌ی موضع حزب در این باره چه می‌توانید بگویید؟

در واقع، مشکلات اقتصادی و اجتماعی که مردم ونزوئلا اکنون با آن مواجه‌اند با محاصره و تحریم‌های امریکا شروع نشد، اگرچه محاصره بعداً در ژرفایابی بحران نقش داشت. مارپیچ تورمی ونزوئلا در سال ۲۰۱۳ شروع و همراه با

---

### <sup>۱</sup> Cruz Villegas

رزمنده‌ی سندیکایی و یکی از اعضای حزب کمونیست ونزوئلا بود. او در زمان دیکتاتوری مارکو پرز خیمه‌نر ۳۸ ماه زندانی شد. در میان جایگاه او به عنوان رهبر سندیکایی، او عضو هیئت اجرایی کمیته تاسیس فدراسیون، دبیر مطبوعات و تبلیغات فدراسیون متحد کارگران بخش فدرال و ایالت میراندا، و بیش‌تر رئیس مرکز متحد کارگران ونزوئلا بود. او پدر سه روزنامه نگار و نویسنده معروف ارنستو، ماریو و ولادیمیر است. (پدرو پدیا) - مترجم

آن کاهش قدرت خرید مردم آغاز شد. این امر برای کارگران و به‌طور کلی برای مردم شرایط دشواری ایجاد کرد.

عامل دیگری وجود دارد که برای درک بحران کلیدی است: زوال واحدهای اقتصادی دولتی هم‌زمان با محاصره آغاز نشد. در آغاز دولت نیکولاس مادورو، در برخی شرکت‌های دولتی اخراج‌های گسترده و غفلت از نگهداری آن‌ها وجود داشت.

دو نمونه به شما ارائه می‌کنم، اخراج بزرگ‌مقیاسی که در کارخانه‌ی شکر دولتی صورت گرفت. این امر بر اساس دستور اجرایی انحلال کارخانه‌ی تصفیه شکر دولتی در سال ۲۰۱۴ عملی شد.

در همان سال جمع‌کردن تدریجی سوپرمارکت‌های زنجیره‌ای دولتی **Abastos Bicentenario** عملی شد. بعد دستور داده شد که فروشگاه زنجیره‌ای، که رئیس‌جمهور چاوز آن را ملی کرده بود، باید «تغییر شکل» بدهد، که معنی واقعی‌اش این بود که باید خصوصی شود، چیزی که به تدریج رخ داد. این فروشگاه‌های زنجیره‌ای در شبکه‌ی عرضه‌ی دولتی که برای مردم اهمیت زیادی پیدا کرده بود، و به‌ویژه در بستر آن چه دولت آن را «جنگ اقتصادی» می‌خواند بسیار اهمیت داشت.

به‌ویژه در زمان اخراج کارگران - اولین گام در روند خصوصی‌سازی - داشتن شبکه‌ی توزیع انبوه دولتی، به نحوی که مردم بتوانند از ستم بازار سرمایه‌داری فرار کنند مهم بود. در مقابل، دولت خصوصی کردن آن را برگزید.

دولت این روند «جمع کردن» را به اختیار خود عملی کرد. یادمان باشد که همه‌ی این اتفاقات قبل از تحریم‌ها رخ داد.

باید به این گفته‌ها اضافه کنیم که مادورو در سال‌های اولیه‌ی ریاست جمهوری‌اش، پرداخت بدهی خارجی را در اولویت قرار داد. در حالی که اقتصاد از کاهش قیمت‌های نفت و کاهش تولید نفت آسیب می‌دید، پرداخت پول هنگفتی به نظام مالی بین‌المللی (پرداخت اصل و فرع بدهی‌ها) آغاز شد. این امر، البته، تأثیر عظیمی روی ظرفیت اقتصادی کشور گذاشت.

اما، ژرف‌ترین ریشه‌های این بحران به صورت واقعی در فرسودگی سرمایه‌داری وابسته و الگوی اقتصاد رانتی نهفته است، که چاوز آن را دگرگون نکرد.

بدون تردید، وقتی که بحران ضربه زد، دولت بورژوازی بارِ آن را بر آسیب‌پذیرترین افراد یعنی حقوق‌بگیران و بازنشستگان تحمیل کرد.

### یعنی، می‌گویید بحران به صورت واقعی حدود سال ۲۰۱۳، چند سال قبل از ضربه‌های تحریم مالی، آغاز شد؟

درست است. تحریم‌های مالی در میانه‌ی سال ۲۰۱۷ آغاز شد، و بعد در سال ۲۰۱۹ تحریم نفتی آمد. وضعیت قبل از عملی شدن تحریم‌ها، تقریباً به یک دوره‌ی بحران پنج‌ساله بالغ می‌شود.

به همین دلیل ادعای این‌که اقدام‌های اجباری تنها ناشی از بحران است غیرصادقانه است یا حداقل همه‌ی ماجرا نیست. البته، با محاصره، وضعیت اقتصادی بدتر شد. اما این هم حقیقت دارد که سیاست‌های اقتصادی که دولت قبل از ۲۰۱۳ اجرا کرد ظرفیت آن را برای مقابله با بحران و تأمین نیازهای مردم کاهش داد.

دولت بحران را به شیوه‌ای مدیریت کرد که هدف آن حفظ بخش‌های سرمایه‌داری بود. به علاوه، هدف دولت برای جلب سرمایه‌گذاری خارجی، اقتصاد مردمی را هم تحت تأثیر قرار داد. برای دستیابی به آن هدف (جلب سرمایه‌گذارها)، یکی از سیاست‌ها کاهش ارزش نیروی کار بود. به عبارت دیگر، دستمزدها نابود شدند و تأمین اجتماعی و دیگر حقوق کسب‌شده برچیده شد، و به این ترتیب شبکه‌ی تأمین اجتماعی را از کار انداختند. از منظر انقلابی این‌سازوکار پذیرفتنی نیست.

## وضعیت امروز کارگران زن و مرد در ونزوئلا چگونه است؟

قدرت خرید کارگران شاغل، افراد بازنشسته، و مستمری‌بگیران در حال پودر شدن است. به‌ویژه در بخش دولتی، چون بیشتر کارکنان بخش خصوصی به همراه حداقل مزد مبلغی هم به دلار دریافت می‌کنند.

کاهش ارزش حقوق با پدیده‌ی ابرتورم آغاز شد. بعد دستور رئیس‌جمهور برای حذف قراردادهای جمعی یا تغییر برخی مواد آنها صادر شد. ابلاغیه‌ی ۲۷۹۲ که وزیر (ادوارد) پینته در اکتبر ۲۰۱۸ امضا کرد به این سیاست رسمیت بخشید. این سند که هدف آن ارزان کردن هزینه‌ی نیروی کار و تبدیل ونزوئلا به بازار جذابی برای سرمایه‌گذاری خارجی بود به‌بهانه‌ی برنامه برای بهبود اقتصادی، رشد و رفاه قراردادهای جمعی را حذف کرد.

ارزان کردن بهای کار به‌ویژه به کارگران بخش دولتی به دلیل زیر به‌شدت ضربه زد: زمانی که بحران آغاز شد، مهاجرت گسترده‌ای وجود داشت. البته، از دست دادن کارگران ماهر برای بخش خصوصی مناسب نبود، از این رو آنها دستمزد تکمیلی را با پاداش‌هایی که به دلار پرداخت می‌شد آغاز کردند. پاداش‌ها به نگهداری کارگران سرمایه‌دارها کمک کرد، اما آنها هم تأثیری درازمدت یعنی از بین رفتن مزایای اجتماعی مانند بازنشستگی یا بیکاری (محاسبه شده در رابطه با دستمزد) را تجربه کردند.

در واقع، نابودی سریع روابط رسمی کار اتفاق افتاده است: دست‌آوردهای طبقه‌ی کارگر - که با مبارزات تاریخی کسب شده بود - در سال ۲۰۱۳ به تدریج ناپدید شد.

ما نگران مسائل سلامت و امنیت در کار هم هستیم. پوشش پزشکی در حال زوال است در حالی که ماندن در بسیاری از کارگاه‌ها بسیار پرمخاطره است. این امر وضعیت بسیار دشواری را بر کارگران تحمیل می‌کند. به طور مختصر، ما با کاهش ارزش کار، منعطف‌سازی و مقررات‌زدایی از کار، از دست دادن پوشش پزشکی، و نابودی تأمین اجتماعی و دیگر حقوق کسب‌شده رودرروایم.

منعطف‌سازی شرایط کار اولین بار نه با دستور، بلکه با تصمیم دولت برای عدم مداخله در امور سرمایه‌دارها اتفاق افتاد. شرکت‌های بسیاری در حال جایگزین کردن کارگران دائمی با کارگران موقت هستند. به عنوان مثال، گروه پولار (بزرگ‌ترین کنسرن تولید مواد غذایی ونزوئلا) حدود سه هزار نفر از کارگران خود را اخراج کرد. اگرچه به بسیاری از شرکت‌ها دستور باز پس‌گیری اخراج‌ها داده شد، اما پولار با آن موافقت نکرد و کارگران اخراجی را با کارگران بدون حقوق بدون قرارداد جایگزین کرد.

البته ماشه‌ی وضعیت جاری را ابلاغیه‌ی ۲۷۹۲ چکاند، اما تفسیر فریبنده‌ای از ماده‌ی ۱۴۸ قانون کار هم وجود داشت. ماده‌ی ۱۴۸ می‌گوید زمانی که شرکتی با مشکل‌های اقتصادی روبرو می‌شود، می‌تواند کمیته‌ی حفاظتی تشکیل دهد تا با شرایطی که باز بودن درهای فعالیت شرکت امکان‌پذیر می‌کند موافقت کنند. این تفسیر از سوی شرکت‌های قدرتمند بسیاری مانند کوکاکولا، اینلاکا، و موندلز (مواد غذایی کرافت سابق) مورد استفاده قرار گرفته است.

این شرکت‌ها با استفاده از ابلاغیه‌ی ۲۷۹۲ و تفسیر ماده‌ی ۱۴۸ اکثر کارکنان خود را بیکار کردند. پس از آن، به سمت استخدام کارگران موقتی که هیچ حق مکتسبه‌ای ندارند حرکت کردند و بدین ترتیب هزینه‌ها را کاهش دادند در حالی که سودهای هنگفتی کسب می‌کنند.

به علاوه، وزارت کار در جهت آسان کردن این نوع اقدامات عمل می‌کند: دریافت پول توسط مقامات فاسد وزارت کار برای تأیید اقدام‌های متقنانه و غیر قانونی کارفرماها در قبال کارگران‌شان عادی است.

برخی می‌گویند که دولت‌های نولیبرال [کارلوس اندرس پرز](#) (۱۹۸۹-۱۹۹۳) و [رافائل کالدر](#) (۱۹۹۴-۱۹۹۹) هم تا این حد پیش‌رفتند. می‌تواند درست باشد، اما مسئله در این جا فقط دولت نیست، سرمایه‌دارها شرایط را بر دولت تحمیل می‌کنند، و دولت تسلیم می‌شود. برای خروج از این بحران، سرمایه‌دارها رویکرد خود یعنی نابود کردن حقوق، دستمزدها و مزایای اجتماعی را مطرح می‌کنند.

### طبقه‌ی کارگر برای اظهار مخالفت خود کاری انجام می‌دهد؟

بله، کارگران برای عقب‌نشاندن (دولت و سرمایه‌دارها) مبارزه می‌کنند. سال گذشته کارگران شرکت نفت دولتی ونزوئلا PDVSA، که قرارداد جمعی آن‌ها با ابلاغیه‌ی ۲۷۹۲ دود شد و به هوا رفت، برای درخواست شرایط بهتر کاری در خیابان‌ها بودند. در حالی که دستمزدهای این بخش دولتی حدود سه یا چهار دلار در ماه بود، کارگران نفت در بخش خصوصی پاداش‌هایی به دلار دریافت می‌کردند. کارگران شرکت نفت دولتی ونزوئلا نیز درخواست کردند که پوشش درمانی آن‌ها دوباره برقرار شود. اما، این اعتراض‌ها با وعده‌ی قرارداد جمعی جدید فروکش کرد. اکنون کانون (اعتراض‌ها) در صنایع بنیادی دولتی در گویانا (در ایالت بولیوار)، به‌ویژه در سیدور [SIDOR](#) و فرومینرا [Ferrominera](#) قرار دارد. در این کارخانه‌ها تعداد زیادی از کارگران غیر فعال وجود دارند یعنی کارگرانی که به خاطر آن که کارفرماها به آن‌ها گفته‌اند باید در خانه بمانند سر کار نمی‌روند. بعد تصمیم غیرعادلانه‌ای گرفته می‌شود: کارکنان فعال پاداش‌ها را دریافت می‌کنند اما پاداش کارگران غیر فعال قطع می‌شود، که سبب نوعی انفجار اجتماعی در گویانا شده است.

از بیماری همه‌گیر کرونا برای توجیه بسیاری از امور استفاده شد. در این‌جا تنها از تبعیض حقوق صحبت نمی‌کنم. استفاده از حداقل نیروی کار در صنایع بنیادی در گویانا به استثمار بیشتر و افزایش خطرهای شغلی و حوادث منجر می‌شود.

تمام این امور دست در دست هدف آشکار دولت که خصوصی کردن واحدهای اقتصادی دولتی از جمله صنایع بنیادی است، پیش می‌رود. احتمال بسیار بیشتری وجود دارد که در شرایط پرمخاطره سرمایه‌ی خصوصی در شرکت‌های با کارکنان کم‌تر و با گزینه‌ی استخدام کارگران جدید سرمایه‌گذاری کند.

در نهایت، دولت نه‌تنها با سیاست‌های کارگری‌ش، بلکه با تصویب قانون ضد محاصره (اکتبر ۲۰۲۰) و دیگر قوانینی که درها را برای معاملات غیرشفاف،

معافیت سرمایه‌گذارها از مالیات و غیره باز می‌کند در حال ایجاد محیط مطلوبی برای خصوصی‌سازی است.

**آیا اعتراض‌های کارگران دولت را به بازبینی سیاست‌هایش وادار می‌کند؟**

اعتراض‌ها بسیار مهم هستند، اما به نوعی غیر سازمان‌دهی شده‌اند یعنی در حال حاضر هیچ رهبری متحد و هیچ برنامه‌ی جمعی برای انجام مبارزه وجود ندارد. به علاوه، وقتی اعتراض‌ها رخ می‌دهند، کارگران با احتمال اخراج و اتهام مجرمیت رودررو می‌شوند که سازماندهی را دشوارتر می‌سازد.

رویکرد نظام وقتی که به مبارزه‌ی طبقه کارگر می‌رسد سرکوب و /یا معرفی اعتراض آن‌ها به‌عنوان جانبداری از اپوزیسیون است. دولت همچنین تلاش می‌کند تا با ایجاد فضاهایی از بده‌بستان با مدیریت در مبارزه تفرقه ایجاد کند. با در نظر گرفتن این محیط ترسناک، کنار هم جمع کردن مبارزات مختلف و ساختن یک جبهه‌ی انقلابی متحد اما متنوع ضروری است.

**حزب کمونیست ونزوئلا وسازمان‌های دیگر اکنون کارزاری را برای دستمزد متناسب با معاش به‌راه انداخته‌اند. درباره‌ی این ابتکار چه می‌توانید به ما بگویید؟ آیا این کارزار صرفاً خواستار آن است که دستمزدها بالاتر بروند یا راهبردی برای دستیابی به این هدف وجود دارد؟**

آری، ما در حال حاضر در بستر آن چه شما «کارزار برای دستمزد متناسب با معاش» خواندید کار می‌کنیم. اما، پیشنهاد ما یک کارزار کامل است. درخواست افزایش دستمزد کافی نیست، طرح برنامه‌ای برای پایدار ماندن دستمزد معیشتی ضروری است. در حقیقت، هدف نهایی ما فقط افزایش دستمزد نیست. ما برای تغییر در کل سیاست‌های اقتصادی و کارگری دولت فشار می‌آوریم.

وقتی که مردم خواهان دستمزد متناسب با معاش هستند، دولت می‌گوید «بالا بردن دستمزدها به خاطر محاصره امکان‌پذیر نیست» به‌همین دلیل، ما می‌گوییم که محاصره بیش از آن که به یک بهانه تبدیل شود، می‌تواند دولت را به



نحوی تجهیز کند که کارگران حداقل شرایط را برای نجات از اثرات زیان‌بار محاصره داشته باشند.

اساس مشکل در تعهد دولت به بخش‌های سرمایه‌داری اقتصاد است، که سودهای عظیمی به دلار می‌برند و مالیات نمی‌پردازند! ونزوئلا یکی از کشورهای با پایین‌ترین بار مالیاتی روی ثروتمندان در قاره است. نظام مقرراتی کنونی ناشی از دولت نولیبرال دهه‌ی ۱۹۹۰ کالدرا است. با در نظر داشتن این واقعیت، یک گام مهم به سوی دستمزد متناسب با معاش باید مالیات روی ثروتمندان و شرکت‌های ملی و خارجی باشد.

در رابطه با شرکت‌های بین‌المللی، ما باید بندهای حذف مالیات مضاعف را از قانون خود حذف کنیم (این بندها به شرکت‌های خارجی اجازه می‌دهند تا در ونزوئلا مالیات نپردازند). ونزوئلا کشوری تحت محاصره است و سرمایه‌دارها مالیات نمی‌پردازند.

در عوض، دولت، با این استدلال که شرکت‌های دولتی ناکارآمد هستند به سمت خصوصی‌سازی حرکت می‌کند. در واقع، کارخانه‌های اندکی متوقف می‌شوند، اما مردم باید درک کنند که آن چه «شکست» خورد کنترل‌کارگری نبود. همه‌ی واحدهای اقتصادی دولتی به‌ویژه تحت مدیریت نظامی و غیر نظامی دولت بودند. سال‌ها، دولت منابع عظیمی را به این شرکت‌ها اختصاص داد، و بسیاری از مدیران در زمان تصدی خود ثروتمند شدند. این واقعیت شناخته‌شده‌ای است. از این رو پیشنهاد می‌کنیم که تمام مدیران واحدهای اقتصادی دولتی مورد تحقیق قرار گیرند، و دولت باید دارایی‌های مدیرانی را که ثروت آن‌ها نتیجه فساد است ضبط کند.

در نهایت، ما پیشنهاد می‌کنیم به جای آن که شرکت‌های دولتی به بخش خصوصی واگذار شوند، باید مدل مدیریت دموکراتیک جدیدی به کار گرفته شود، مدلی که کارگران، دولت، و جامعه‌ی محلی (بومیان، کمون‌ها، انجمن‌های تولیدکنندگان و غیره) می‌توانند به صورت جمعی واحدهای اقتصادی را اداره کنند.

در اینجا باز هم مهم است تأکید کنیم که آن‌چه شکست خورد مدیریت دولتی واحدهای اقتصادی دولتی بود، نه ظرفیت جامعه برای مدیریت دارایی‌های آن به روشی دموکراتیک.

در نتیجه، ما موارد زیر را پیشنهاد می‌کنیم: گرفتن مالیات از بورژوازی و شرکت‌ها، شناسایی منابع اختلاس شده و برگرداندن آن‌ها به خزانه‌ی دولت، و ترویج مدیریت دموکراتیک واحدهای اقتصادی دولتی. این گام‌ها، اگر با سیاست‌های اقتصادی دیگری مانند برنامه‌ریزی ترکیب شوند، ضامن بهبود سازوبرگ تولیدی دولت هستند. اکنون زمانی است که اتحاد و استقلال طبقه کارگر را می‌طلبند. جنبشی تابع دولت قادر به مبارزه‌ی موفق نخواهد بود.

اکنون زمان آن است که قدم بعدی را برای جهت دادن به مبارزه‌ی جمعی خود را برای دستمزد متناسب با معاش، برای حق چانه‌زنی جمعی، برای قراردادهای جمعی، و برای حق اعتصاب برداریم. اما هدف‌های ما باید ورای آن باشد یعنی ما باید در این فرایند با هدف بهبود واحدهای اقتصادی دولتی در عین مقابله با سرمایه، فضاهایی از دموکراسی را در داخل محل کار تسخیر کنیم.

منبع: [تحلیل‌های ونزوئلا](#)